[253] (حكومت) با ما می جنگيديد امروز بدست ما رسيده وشما خاك گرديده ايد، حسين بن على عليه السلام گفت: خداوند موهای سفيدت را زشت وچهره ات را كريه گرداند، آنگاه دستش را كشيد واو را رها كرد، واگر نعمان بن بشير دست أو را نمی گرفت وبه مدينه نمی آورد هلاك می گرديد. اين برای تو بود أي معاويه، پس آيا می توان يكی از اين لعنتها را به ما باز گردانی، وپدرت ابو سفيان قصد داشت مسلمان شود وتو شعر معروفی كه در قريش وديگر قبائل معروف است را نزد أو فرستادی تا أو را باز داری. واز آن جمله عمر بن خطاب تو را سرپرست شام نمود وخيانت ورزيدی وعثمان تو را حاكم نمود وتو در انتظار مرگش بودی، از آن بالاتر جرأت تو بر خدا ورسولش می باشد كه با على عليه السلام جنگ نمودی، در حاليكه أو را شناخته وسوابق وفضل وعلم أو را نزد خدا ومردم در مورد امری كه از تو وديگران بر آن سزاوارتر است را می دانی، وبر مردم حاكم گرديدی وبه كيد ومكر وفريب، خون بسياری از مردم را ريختی، واين كار كسی است كه به جهان آخرت ايمان نداشته واز عقاب الهی نمی هراسد. _____